**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه سیزدهم\_28 مهر 1397**

نسبت بین روایات موجودة با قرآن کریم یکی از این هشت نسبت است که برخی از آنها را توضیح داده وبرخی باقی ماند:

1. روایاتی که صریحا واضحا با قرآن موافق است و احیانا مفسر و شارح قرآن کریم است.
2. روایاتی که مخالفت دارد به نحو تباین یا التزامیه آشکار با قرآن کریم. این هم اگر باشد تکلیفش روشن است.
3. روایاتی که به نحو عموم من وجه تعارض کنند.
4. روایاتی که به نحو عموم مطلق باشد با قرآن، عرض کردیم به نظر می رسد در این گونه موارد، تقیید و تخصیص اگر بخواهد صورت بگیرد، با خبر واحد و لو صحیح السند اما غیر محفوف به قرائن میسر نیست. باید خبر محفوف به قرائنی شود تا بتواند مخصص قرآن قرار گیرد مخصوصا آن آیاتی که لسان لسان قویی در عموم است، مثل آیات مربوط به ربا. اگر بخواهیم یک روایت را مخصص قرار دهیم و استثنائی بکنیم با خبر صحیحه و موثقه غیر مقرون به قرائن میسر نیست.
5. روایاتی است که فروعی را بیان کرده است که آن فروع صراحتا در قرآن نیامده است. ما این جا باید مبنایمان را در خبر معتبر درست کنیم که چه خبری را معتبر می دانیم. هر آن خبری که عندنا معتبر باشد مشکلی با قرآن نخواهد داشت چون مصداق ما آتاکم الرسول فخذوه است، ولو اینکه ما صراحتا در قرآن نداشته باشیم مهم این است که شما چه خبری را معتبر می دانید.
6. روایاتی که مخالفت داشت با روح قرآن، مضمونی دارد که با روح و اساس قرآن سازگاری ندارد. این را هم توضیح مفصل دادیم و مبنای آیت الله سیستانی را هم شرح دادیم.
7. مخالفت داشته باشد روایتی با اسلوب بیان در قرآن و سنت، یک نحوه بیانی باشد، نحوه مطلبی باشد که نظائری در قرآن و سنت ندارد. این را هم اگر به ابن معناست که مخالفت با قرآن و سنت دارد بر می گردد به همان قبلی ها. اما اگر قرار است فقط مخالفت با اسلوب باشد، عرض کردم این یک امر ذوقی است تا قانونی.
8. روایاتی که بطون قرآن کریم را بیان کرده است، معمولا در تفسیر هم ذکر می کنند. ما در بحث استعمال لفظ در اکثر از معنا اثبات کردیم، استفادۀ از بطون حتی به نحو اشتراک لفظی و استعمال لفظ در اکثر معنا هم مانعی ندارد تا چه برسد به آن جا که مشترک معنوی باشد و یک قدر جامعی باشد.

منتهی گفتیم استعمال لفظ در بیش از معنای واحد در احکام جای ندارد. در حکم باید صریح و واضح سخن بگویند.

هذا تمام الکلام در بحث دلیل دوم قائلین به عدم حجیت خبر واحد.

فثبت مما ذکرنا ما باشیم و روایات عرضه نمی توانیم خبر واحد غیر محفوف به قرائن را بدون نسبت سنجی با قرآن در این هشت قسم حجت بشماریم و حق با کسانی است که این دلیل را اقامه فرموده اند بر عدم حجیت خبر واحد غیر محفوف به قرینه.

دلیل سومی که اقامه شده است بر عدم حجیت خبر واحد، آیات مبارکات است.

مثل قول پروردگار متعال "و لاتقف ما لیس لک به علم" یا مثل قول پروردگار متعال "ان الظن لا یغنی من الحق شیئا" و امثال این آیات مطرح می کنیم و در رسائل هم آیاتش را دیده اید. کسانی که مثل شیخ اعظم قدس الله نفسه الزکیه و من تبعه، این آیات را مطرح می کنند و پاسخ هم می دهند، طرح این آیات به عنوان دلیل بر عدم حجیت خبر واحد و نیز پاسخ به این دلیل، یک پیش فرض دارد و آن این است که علم یعنی القطع و الیقین به همان معنای منطقی یعنی 100% و ظن هم یعنی اعتقاد راجح که حتی بالای 99% و زیر 100% هم باز اسمش ظن است. شک تساوی است. وهم اعتقاد مرجوح است. طبیعتا چه اعتقاد راجح و چه اعتقاد مرجوح درجات دارد ولی این درجات مهم نیست. مهم این است که جزء خانواده ظن است یا وهم. چه کسانی که به این آیات تمسک می کند باید این مطلب را پذیرفته باشند و چه مثل شیخ اعلی الله مقامه و من تبعه که پاسخ هایی داده اند این را قبول کرده اند که علم این است.

آن هایی که به این آیات تمسک کرده اند برای نفی حجیت خبر واحد می گویند ما باشیم و قرآن کریم، قرآن می گوید علم، و لا تقف ما لیس لک به علم، اعتقاد راجح نه تا چه رسد به اعتقاد مرجوح و خبر واحد لا یفید علما پس لا تقف ما لیس لک به علم. خبر واحد جزء خانواده ظن است، ان الظن لا یغنی من الحق شیئا.

پاسخ شیخنا الاعظم باز با قبول این مبنا است لذا می فرماید درست است همه این ها؛ ولی وقتی ما دلیل قطعی داشتیم بر حجیت یک امر ظنی، این اشکالی ندارد، چون آن امر ظنی پشتوانه قطعی ندارد. لذا "و لا تقف ما لیس لک به علم" آن جا را نمی گیرد و خارج می شود از "ان الظن لا یغنی من الحق شیئا". خبر واحد دلیل بر حجیت دارد، اگر نبود دلیل بر حجیت خبر واحد حرف شما درست بود، ظنی است و نباید به آن عمل می کرد.

این عصاره حرف مستدل و مجیبی مثل شیخ اعلی الله مقامهم.

اما ما قبلا و در همین جا مفصلا گفته اییم و خواهیم گفت که این چهار لغت را به ضمیمه لغت جهل، این ها را نباید منطقی در قرآن و حدیث معنا کنید، جهلی که قرآن و حدیث می گوید، جهلی نیست که در منطق ازش سخن می گویند. وهمی که در منطق به آن وهم گفته می شود، وهم قرآن و روایت نیست، ظن و علم نیز همینطور. بنا نیست ما قرآن کریم را با اصطلاحات حضرات منطقیین معنا کنیم. قرآن لسان عربی مبین است و واژگان باید عند العرب معنا شود که عرف عرب به چه چیزی ظن یا علم یا وهم یا جهل می گوید. لذا تحلیلی که از این آیات خواهد شد به جز آن تحلیلی است که در رسائل و کتاب های قبل خوانده اید.

از لغت علم شروع می کنیم. تا اینجا مرحوم محقق خویی هم هم داستان ماست.

علم به معنای علم ریاضی و منطقی یا بفرمائید 100% که یک درجه ناچیز هم درش احتمال خلاف نباشد نه ما این را علم نمی گوییم. علم یعنی آنچه عند الناس به آن علم بگوییم. نه یعنی اعتقاد جازم 100% تا بگویند قطع حجت است از هر راهی که حاصل شود.

در حالی که قبلا هم از جناب آیت الله سیستانی نقل کردیم و مفصلش اینجاست:

ایشان در یک سخنی از بین الکتب و الناس از نویسنده معروف عباس محمود عقاد ج 1، ص 342:

آنجا بحثی دارد به نام ما هو العلم عند العرب

ان مراجهة هذه المادة ( ع ل م) تدل علی انهم کانوا یقصدون بالعلم معنا الظهور و الانکشاف و زوال الخفاء

این معنای علم در پیش از اسلام لذا بر کوه بلند اطلاق عَلَم می کند،

علی الرایة المرفوعه را هم عَلَم می گویند

و عَلَم علی الاسم الذی یشتهر به صاحبه.

و العلامة علی سمة علامت های راهنمایی و رانندگی را می گویند علامة.

و چرا به خداوند متعال اطلاق عالمٌ می شود من جهة انّ الاشیاء ظاهرة عند الله. پس یک کاربرد ماده ع ل م، چه به عنوان عِلم و چه به عنوان عَلم، آشکار شدن واضح شدن است.

و ثانیهما الهدایة و البصیرة وقتی می گفتند و می گویند ان فلاناً یمشی علی علمٍ یعنی با هدایت و بصیرة دارد گام بر می دارد و اعوجاجی در راه رفتنش نیست.

و نقیضه(علم) و هو خبط فی الظلام (کسی که در تاریکی گام بر می دارد)

بعد آقای سیستانی می گوید ما نباید اصطلاحات اهل منطق را داخل در فهم قرآن و حدیث کنیم.

عبارت آقای سیستانی نشان می دهد که گویا به نظر عقاد، دو معنا برای علم است شاید تعبیر درست ان باشد که دو استعمال برای علم است که یک جامعی دارد و خود آقای سیستانی بعدا اشاره می کند.

بین هدایت و اظهار جامعی است چرا فلانی بر هدایت است چون راه برش روشن و ظاهر است پس اگر به هدایت هم علم گفته میشود از جهت بروز و ظهور یافتن طریق است.

بنده این چنین می فهم که این ماده هر جا به کار برده شود، در هر هیئتی و هر کلمه ایی باید معنای ظهور و بروز و انکشاف را درش لحاظ کنیم. این معنای لغوی علم.

قرآن می گوید "و لا تقف ما لیس لک به علم"، آن راه و منشی که آَشکار و بارز نیست، عاقبت کار را درست نمی دانی، تاریک و ظلمانی است دنبال نکن و پیگیری نکن.

هذا و للکلام تتمه.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.